

۱۴۶۱۳۴۸

جمشید

افسانه یا حقیقت

تکانش

دکتر عباس شنکائی

انتشارات فرهنگ نور



سرشناسه	: شنکایی، عباس، ۱۳۳۳ -
عنوان و نام پدیدآور	: جمشید : افسانه یا حقیقت/نگارش عباس شنکایی.
مشخصات نشر	: تهران: فرهنگ نور، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۲۱۶ ص.
شابک	: ۹-۵۳-۵۹۲۹-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: جمشید
موضوع	: ایران -- شاهان و فرمانروایان -- سرگذشتنامه
موضوع	: <i>Iran -- Kings and rulers -- Biography</i>
موضوع	: ایران -- تاریخ -- پیشدادیان -- داستان
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۵ ج۸/ش۹/DSR۱۵۷
رده بندی دیسی	: ۳۹۵/۸۲
شماره ثبت کتابشناسی	: ۴۵۱۴۳۵۸



جمشید

افسانه یا حقیقت

تألیف: دکتر عباس شنکایی

طراح جلد: علی زمانی خانقاه

لیتوگرافی: باختر

چاپ و صحافی: معرفت

چاپ اول: ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

بها: ۲۰۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹-۵۳-۵۹۲۹-۶۰۰-۹۷۸

چکیده:

جمشید اولین پادشاه ایرانی است که حدود هفت هزار سال پیش بر تخت نشست و بخاطر بُعد زمان، صورت نمادین به خود گرفت و تبدیل به اسطوره شد. بخصوص در زمان حاضر با جعل این ادعا که ساکنان ایران را مهاجرانی می دانند که از سرزمین هایی دیگر آمده و بومیان پیش از خود را به کلی نابود ساخته اند؛ صورت افسانه ای نیز به خود گرفته است.

در این رساله با استفاده از روایات مشهور تاریخی مرووری بر زندگی و کارهای منسوب به او شده است و همچنین گناه کار بودنش و اینکه گناهش چه بوده مورد مذاقه قرار می گیرد. در ادامه، جمشید در کتب حماسی یا روایات منظوم تاریخی مورد تحقیق قرار گرفته و بر تحولات نیز گناهکار بودن جمشید و انتقام گرفتن فریدون از ضحاک، دیو و مازندران نیز یاد شده است. ضمناً از شاهان پیشدادی به عنوان نمادهایی از دوران زندگی اولیه بشر یاد شده که جمشید بیانگر دوران شهرنشین شدن می باشد. دیوان هم در این چهار دوره به عنوان سازای نئاندرتال باشند که با انسانهای متفکر جدیدالورود به طبیعت، درگیریهای شدید داشته اند.

در آخرین قسمت این پژوهش، جمشید در ادبیات ادبی همراه با بحثی در جام جم بررسی شده است و استفاده ای که از او برای پند و عبرت، بر وفائی دنیا، جلال و شکوه دربارش و سایر بهره گیرها، به بحث گذاشته شده و در نهایت، جام جم و کاربردهای سه گانه آن: جام شراب، اسطرلاب و دل عارف، به کنکاش کشیده شده است.

کلمات کلیدی: جمشید، انسانهای نئاندرتال، فریدون، دل عارف.

فهرست مطالب

۱۳	 مقدمه
۱۵	 تاریخ در اسطوره
۲۲	 پادشاهی جمشید
۲۳	 شهر سوخته یا گرشاسب گرد
۲۴	 سال ۳۲۰۰ چه سالی بوده؟
۲۹	 فصل اول: نگاهی به تاریخ
۳۱	 ۱-۱-۱-۱ دربار، تاریخ
۳۲	 ۲-۱-۱-۱ تاریخ راقم
۳۳	 ۳-۱-۱-۱ تاریخ تخیلی
۴۲	 نبودن اثری از ساکنان بلی
۴۴	 نام ایران
۴۹	 ۴-۱-۱-۱ تاریخ از نوعی دیگر
۴۹	 هزاره پنجم
۵۰	 هزاره چهارم
۵۲	 هزاره سوم
۵۶	 ۵-۱-۱-۱ نظرات پژوهشی
۵۹	 فصل دوم: جمشید در روایات تاریخی مشهور
۶۱	 ۱-۲-۱-۱ مقدمه
۶۲	 ۱-۱-۲-۱ نسب جمشید
۶۴	 ۲-۱-۲-۱ دوران حکومت جمشید
۶۸	 ۳-۱-۲-۱ آداب و رسوم منسوب به جمشید و دوران او
۶۸	 نوروز
۷۰	 پزشکی و دیگر صنایع
۷۱	 پیدایش شراب
۷۱	 ور جمکرد (var.gamkard)

۷۵	۴-۱-۲- پایان کار جمشید
۸۱	۵-۱-۲- نظرات پژوهشی
۸۱	گناه جمشید چه بوده است؟
۸۷	دو نیمه شدن جمشید
۹۱	فصل سوم: جمشید در کتب حماسی
۹۳	۱-۳- مقدمه
۹۶	۱-۱-۳- اختلاف مطالب شاهنامه با گرشاسبنامه و کوشنامه
۹۶	جمشید
۹۸	برایه در شاهنامه
۱۰۴	مازندران - یو سید در کوشنامه
۱۱۱	۲-۱-۳- شاهنامه
۱۱۲	۳-۱-۳- جمشید، رایت، شاهنامه
۱۱۹	۴-۱-۳- دنباله کار جمشید به رایت گرشاسبنامه
۱۱۹	جمشید پس از فرار
۱۲۲	ازدواج جمشید با دختر کورنگ شاه ایران
۱۲۴	تور فرزند جمشید
۱۲۵	پایان کار جمشید و همسرش
۱۲۶	۵-۱-۳- دنباله کار جمشید به روایت کوشنامه
۱۲۶	پایان کار جمشید
۱۲۸	وقایع پس از جمشید در چین و هند
۱۳۳	بازماندگان جمشید از دختر شاه چین
۱۳۷	۶-۱-۳- نظرات پژوهشی
۱۴۵	فصل چهارم: جمشید در متون ادبی
۱۴۷	۱-۴- مقدمه
۱۴۷	۲-۴- پند و عبرت
۱۴۸	۱-۲-۴- فردوسی
۱۴۹	۲-۲-۴- سنایی

۱۵۰	 ۳-۲-۴ خاقانی
۱۵۱	 ۴-۲-۴ نظامی
۱۵۱	 ۵-۲-۴ جلال الدین محمد بلخی (مولوی)
۱۵۱	 ۶-۲-۴ سعدی
۱۵۲	 ۷-۲-۴ خواجوی کرمانی
۱۵۲	 ۸-۲-۴ عید زاکانی
۱۵۲	 ۹-۲-۴ حافظ
۱۵۳	 ۳-۴ بیوفای دنیا
۱۵۴	 ۳-۴ فردوسی
۱۵۵	 ۳-۴ سنایی
۱۵۵	 ۳-۴ نظامی
۱۵۶	 ۴-۳-۴ عطار نیشابوری
۱۵۶	 ۵-۳-۴ سعدی
۱۵۷	 ۶-۳-۴ حافظ
۱۵۸	 ۴-۴ جلال وشکوه
۱۵۸	 ۱-۴-۴ آنان که برابر می‌دانند
۱۵۸	 رودکی
۱۵۹	 فردوسی
۱۵۹	 فرخی سیستانی
۱۵۹	 سنایی
۱۵۹	 نظامی
۱۶۰	 خواجوی کرمانی
۱۶۱	 آنان که برتر می‌دانند
۱۶۱	 فردوسی
۱۶۲	 فرخی سیستانی
۱۶۲	 آنانکه به هیچ می‌انگارند
۱۶۲	 اوحدی مراغه‌ای

- ۱۶۲ عید زاکانی
- ۱۶۳ حافظ
- ۱۶۳ ۵-۴- جمال و زیبایی
- ۱۶۴ ۴-۵-۱- سنایی
- ۱۶۴ ۴-۵-۲- نظامی
- ۱۶۵ ۴-۵-۳- عید زاکانی
- ۱۶۵ ۴-۶- خلط بحث جمشید و پیامبران
- ۱۶۵ ۴-۶-۱- نوح^(ع) و جمشید
- ۱۶۶ ۴-۶-۲- زکریا و جمشید
- ۱۶۷ ۴-۶-۳- جمشید و لیما
- ۱۷۵ ۴-۷- نظرات پژوهش در باب جمشید و متون ادبی
- ۱۷۹ فصل پنجم: بحثی در باب جام جم
- ۱۸۱ ۵-۱- بحثی در باب جام جم
- ۱۸۲ ۵-۲- جام جم یا جام شراب
- ۱۸۲ ۵-۲-۱- هفت خط در باب جام شراب
- ۱۸۵ ۵-۳- اسطربلاب
- ۱۹۰ ۵-۳-۱- عدد هفت در اسطربلاب
- ۱۹۲ ۵-۴- دل عارف
- ۱۹۹ ۵-۴-۱- عدد هفت در به دست آوردن دل
- ۲۰۱ ۵-۵- ابیاتی چند از شاعران درباره جام جم
- ۲۰۲ ۵-۶- نظرات پژوهشی در باب جام جم
- ۲۰۵ مراجع

مقدمه

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً
وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ
وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

آیا در زمین نگردیده اند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنان بودند، چگونه بوده است؟ آنها بس نیرومندتر از ایشان بودند و زمین را زیر و رو کردند و بیش از آنچه آنها آبادش کردند آن را آباد ساختند و پیامبرانشان دلایل آشکار برایشان آوردند. بنا براین خدا بر آن نیست که برایشان ستم کند، لیکن خودشان بر خود ستم می کردند. (روم، ۹).

پرداختن به موضوع حسید، اولین پادشاه بر تخت نشسته و تاج بر سر نهاده از سلسله پیشدادیان، نه به خاطر این است که یاد و کارهای انجام یافته توسط او را دوباره به جلوه در آورده و اعتبار و افخاری برای خود کسب کنیم که پور آدم به هنر فخر کند نی به پدر؛ بلکه به این دلیل است با استفاده از ادبیات، تاریخ و باستانشناسی، سرنوشتش را حتی الامکان از ابهامات، افسانه‌ها و دروغ برداشتی های اطرافش را پاک و تاریخی را که باید همیشه مورد عبرت باشد ساده و آسان در دسترس قرار داده شود.

شاید منظور از سیر در زمین و نظر کردن در احوال گذشتگان که مکرر در قرآن کریم به آن توصیه شده نیز همین باشد.

پژوهش در آثار گذشتگان از فرموده‌های مؤکد قرآن کریم است بیش از ده بار چنانکه خواهد آمد امر به سیر در احوال پیشینیان شده است و باید دانست پیروی از اوامر قرآن همانگونه که در اصول فقه آمده از واجبات است. این موضوع دارای بحثی مستوفی در اصول فقه است که اوامر به خودی خود دال بر وجوب است مگر نکته‌ای وجود داشته باشد که موجب استحباب یا اباحه گردد. "مخفی نماند که ماده امر کما آنکه در صیغه امر هم می‌آید هر دو دلالت بر وجوب دارد ولی نه اینکه موضوع له لغوی او باشد بلکه امری که از طرف مولا صادر می‌شود چه به واسطه ماده امر باشد یا صیغه امر یا غیر آنها این امر دال بر وجوب است. عقلاً به این معنی که عقل حکم قطعی دارد

که لازم است اطاعت مولا در اوامر و نواهی و بعد از اینکه اطاعت مولا واجب شد لازم است فرمایش او را حمل بر وجوب کنیم مادامی که قرینه برخلاف و ترخیص از طرف مولا نرسیده باشد" (آخوند خراسانی، ۱۳۰۱: ۲۲۲) در قرآن کریم شش بار صراحتاً دستور داده شده که بر روی زمین بگردید و بر آثار گذشتگان نگریسته و از آن عبرت بگیرید (انعام آیه ۱۱، نمل آیه ۶۹، عنکبوت آیه ۲۰، روم آیه ۴۲، آل عمران آیه ۱۳۷ و نحل آیه ۳۶) همین مفهوم شش بار نیز به صورت استفهام انکاری که معنی امر از آن استنباط می شود در سوره های یوسف ۱۰۹، روم ۹، فاطر ۴۴، غافر ۲۱ و ۸۲ و محمد (ص) ۱۰ آمده است و طبق اصلی که در اصول فقه مطرح است جستجو در تاریخ و باستان شناسی واجب می گردد.

برای تأیید گفته های بالا به گفته حضرت علی (ع) تمسک می جویم که در وصیت خود به امام حسن (ع) می نماید:

"دلت را به موعظه و اندرز رنده ار، و به زهد و پارسایی بمیران، و به یقین و باور توانایی ده، و به حکمت روشن نم. ریاد آری. ر مرگ ذلیل و خوار گردان و به اقرار به فناء و نیست شدن وادار و به بدی ها و د. های دنیا بینا کن و به هجوم آوردن روزگار و زشت گردی شب ها و روزها بترسان و به اخب. ر گذشتگان آشنا گردان و به یادش آور آنچه به پیش از تو از پیشینیان رسیده است و در. راه را بازمانده ها و نشانه های ایشان گردش کن پس بین چه کردند، و از چه جایی انتقام یافتند کجا فرود آمده جای گرفتند، خواهی یافت ایشان را از دوستان، جدا شده و در. های فرود آمده و چنانست که تو در اندک زمانی یکی از آنان خواهی بود." (نهج البلاغه، ۱: ۹۱۱).

از مطالب بالا اینگونه مستفاد می گردد که پژوهش در تاریخ و باستان شناسی اگر امری واجب نباشد از نظر مذهبی کاری خداپسندانه و مستحب است، بنابراین در این مقوله سعی می گردد با توکل به خداوند به کهن ترین نقطه تاریخی ایران که پادشاهی جمشید باشد با نگاهی امروزی نگریسته شود. امید که قبول افتد و در نظر آید.

تاریخ در اسطوره

تمام فرهنگ‌های معتبر جهان هنوز اسطوره را مترادف با افسانه و پندارهای واهی می‌دانند.

اسماعیل بن حماد الجوهري (وفات حدود ۴۰۰ ه.ق) در صحاح و الفه خود در مورد اساطیر اینگونه نوشته است: "والاساطير: الاباطيل، الواحد اسطورة، بالضم، واسطورة بالكسر." (الصحاح، جوهري، جلد ۲، صفحه ۶۸۴: ۱۴۰۷ ه.ق)

علامه طباطبائی در المیزان از قول راغب چنین نگاشته است: "راغب در مفردات می‌گوید: "اسطوره، هم به فتحه سین و سکون طاء و هم به فتحه هر دو استعمال می‌شود، که هم در کتابت و رشته و هم در رخیف و هم در درختان کاشته شده به ردیف، و هم در مردمی که به ردیف بسته باشند بکار می‌رود، و جمع آن اسطر و سطور و اسطار می‌آید.

اما در مورد کلمه "اساطیر" در آیات ورد بحث، مبرد گفته: جمع "اسطوره" است، مانند کلمه اراجیح که جمع ارجوحه و اثاتی که جمع اثقیه و احادیث که جمع احدوثة است، و اساطیر الاولین به معنای نوشته‌هایی از دروغ و خرافات است که اهلش به خیال خود آن را مقدس می‌شمردند." (ترجمه تفسیر العزیز، علامه طباطبائی، جلد ۱۲، صفحه: ۱۳۶۳)

در لغتنامه دهخدا نیز چنین است: "اسطوره: سخن پریشان و بهمه، سخن باطل، افسانه." (دهخدا، ذیل کلمه اسطوره).

در لغتنامه انگلیسی آکسفورد نیز برای myth تعریف‌هایی همسان با تعاریف فارسی آمده است:

"A traditional story, especially one concerning the early history of a people or explaining a natural or social phenomenon, and typically involving supernatural beings or events.

داستان‌های سنتی، به خصوص در مورد تاریخ اولیه مردم یا توضیح یک پدیده طبیعی یا اجتماعی، و به طور معمول شامل موجودات و یا حوادث فراطبیعی است.

A widely held but false belief or idea.

باور یا ایده نادرست که به طور فراگیر بیان شده است.

A fictitious or imaginary person or thing.

یک فرد یا شی خیالی و ساختگی.

An exaggerated or idealized conception of a person or thing.

مفهوم اغراق آرز و با ایده آل از یک شخص یا چیزی. " (آکسفورد ذیل کلمه (Myth).

در قرآن نیز کلمه اساطیر که به معنای اسطوره است ۹ بار آمده است:

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَآذًا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

ترجمه: و چون به آنان گفته شود پروردگارتان چه چیز نازل کرده است؟ می‌گویند افسانه‌های پیشینیان است. «(فرقان، ۵) و آیه‌های ۲۰، سوره انعام، ۲۴، سوره نحل، ۱۷، سوره الاحقاف، ۱۵، سوره قلم، ۳۱، سوره انفال، ۸۳، سوره ممتحنه، ۶۸، سوره نمل، ۱۳، سوره مطففین. در این آیات نیز، معنای خیالات باطل از آن مشتق می‌گردد. ولی باید دانست که در تمامی این موارد، گفتار کفار و مشرکین است که این می‌شود و قرآن خود بر مفهومی که اساطیر در نظر کفار داشته مهر تایید نزده و اینکه همان دگر داشته باشد را رد نمی‌کند.

امروزه اسطوره و اسطوره‌شناسی برای خود جایگاهی پیدا کرده و دانشمندانی در این باره تحقیق و تفحص می‌کنند. ولی هنوز معنایی جامع و مانع برای آن تعریف نشده است. "اسطوره را از دیدگاه هنای گوناگون می‌توان مورد بررسی قرار داد. جامعه‌شناسان، دین‌شناسان و روان‌شناسان و... هر یک به نوعی از اسطوره‌ها برای بیان شناخت خاستگاه تفکر و عاطفه بشر و آرزوهای آدمی بهره جسته‌اند. انسان‌های جوامع

کهن پیچیدگی های جهان بیرونی خود را در روایت های ساده برای خویش بازگشایی می کردند. اسطوره با ادبیات، فلسفه و دین همواره پیوندی نزدیک داشته است. اسطوره های ملل مختلف با همه اختلافاتی که در جزئیات با هم دارند در ساختار دارای یک سرنمون و روایت شبیه به هم می باشند.

- فریزر و تایلر اسطوره را حاصل تلاش انسان آغازین برای شناخت جهان می دانند.
- لوی مول اسطوره را گونه ای از شناخت برآیند ذهن پیش منطقی انسان آغازین می داند.
- الکساندر کراپ اسطوره را روایتی از خدایان می داند که توجیهی از پدیده طبیعی است.
- از دید مارکس مولر اسطوره گونه ای تبدیل مفاهیم استعاری به شبه واقعی است.
- در نظریه کارکردگرای ونیلا مالینفسکی اسطوره پاسخی است به پرسش های فلسفی انسان ابتدایی و معنیتی است که در شکل عقاید و تصعید این عقاید و در قوانین کارکردی رفتار یعنی اخلاق، بیدار می شود.
- لوی استروس در نظریه ساختارگرای خود اسطوره را لایه ژرف اندیشه انسانی می داند و از دید او معنی هر اسطوره براساس شکل از تغییر می یابد و بدین سان معنی اسطوره چند لایه و در هر زمان معنی خاصی دارا است و نزد هر فرد و در هر جامعه برداشت های متفاوتی از آن وجود دارد. و با این برداشتها می توان به ساختار و الگوی ناخود آگاه قومی یک جامعه پی برد.
- میرچا الیاده با توجه به نگرش آیین گرای خود اسطوره را خمیرمایه دین می داند.
- دومزیل بر خلاف روش تحلیلی فروید دنبال یک عامل ثابت انسان شناختی نیست بلکه در اسطوره ها روایات مختلف و نسخه های بدل یک اسطوره را از

نظر ساختار قیاسی و تطبیقی بررسی می‌کند. و بیش از هر چیز به جزئیات نظر دارد.

پل رادین اسطوره را از دیدگاه اقتصادی آن بررسی می‌کند و بر آن است که در شناخت اسطوره‌ها باید به ساختار زیر بنایی آن پرداخت. "(طاهری، ۱۳۹۳: ۱۳).

استاد میر جلال الدین کزازی نیز اسطوره را جهان‌بینی انسان‌های ماقبل تاریخ می‌داند و آنرا مترادف با جهان بینی فلسفی و علمی در اعصار دیگر به شمار آورده است:

"اسطوره در گسترده‌ترین معنای آن، گونه‌ای جهان‌بینی باستانی است. آنچه اسطوره را می‌سازد؛ یافته‌ها و دستاوردهای انسان دیرینه است. تلاش‌های انسان آغازین و اسطوره‌ای در ساخت خود و جهان و کوشش‌های گرم و تب آلوده وی در گزارش جهان و انسان، دبستانی جهان‌شناختی را پدید آورده است که آنرا اسطوره می‌نامیم....."

جهان‌بینی اسطوره‌ای را چونان رونیدی نیرومند و دیرپای در اندیشه آدمی، می‌توان در کنار دو جهان‌بینی دیگر نهاد: جهان بینی علمی و جهان بینی فلسفی.

این سه جهان‌بینی است که شالوده‌های فرهنگی و اندیشه‌ای آدمی را بنیاد نهاده و استوار داشته است. اندیشه آدمی و گرایه‌ها و ارزش‌های فرهنگی او از دیر زمان تاکنون بر این سه، بنیاد گرفته است. این سه گونه جهان‌بینی در درازنای هزاره‌ها، زندگی روانی و اندیشه‌ای آدمی را سامان داده و راه نموده‌اند؛ لیکن هر کدام از آنها در دوره‌ای از تاریخ چیرگی فزون‌تر بر ذهن و نهاد آدمی یافته است و بر گرایه‌های روندهای اندیشه و سوی‌مندی‌های فرهنگی و روانی وی بیشتر کار و اثرگذار افتاده است. به سخنی دیگر هر کدام از این سه، روزگاری داشته است و دوره‌ای را در تاریخ، فرهنگ و شهرآئینی پدید آورده است. ناگفته پیداست سامان تاریخی در جهان‌بینی‌ها و دوره‌های آنها بدین گونه است: ۱- روزگار اسطوره ۲- روزگار فلسفه ۳- روزگار دانش. "(کزازی، ۱۳۸۵: ۷-۶).

روتون نیز در تعریف اسطوره دچار همین مشکل شده و در مقدمه کتاب خود با نام اسطوره چنین می‌نویسد: "آگوستین قدیس در کتاب اعترافات درحالی‌که با مقوله

گریزنده‌ای بنام زمان، سخت در گیر بود، چنین نوشت: «خیلی خوب میدانم چیست مشروط بر آن که کسی از من نپرسد؛ اما اگر از من توضیح بخواهند از پاسخ دادن عاجزم.» هر کس هم که ناچار به ارائه تعریف کوتاه و جامعی از اسطوره باشد؛ محکوم به وضعی مانند آگوستین در تعریف زمان است می‌دانیم که عیب اصلی در خود مساله است. زیرا تجربه‌ای مستقیم از اسطوره بطور عام نداریم بلکه تنها اسطوره‌های خاص را میشناسیم و این‌ها نیز دارای سرچشمه‌ای مبهم، صورتی متلون و معنایی ابهام آمیزند." (روتون، ۱۳۷۸: ۳).

این تلاش در تعاریف شاید بدین خاطر است که اسطوره مجموعه‌ای است از اعتقادات و علم دیگر، که ما آن را یک کاسه کرده به آن اسطوره می‌گوئیم.

اگر به تعاریفی که از اسطوره شده توجه کنیم در می‌یابیم که هر کدام از آنها اشاره به یک جنبه از علوم، مانند: ادبیات، داستان و سرگرمی، پزشکی، اخلاق و غیره دارد. بنابراین اگر بخواهیم معنی درستی برای آن بیاوریم باید اسطوره را دانش رمزی دوران ما قبل تاریخ بدانیم؛ تا تمام این تاریخ را شامل گردد. البته استاد کزازی به چند نوع از این علوم اشاره نموده و به مناسبت تاریخی بودن جمشید پادشاه پیشدادی قسمتی از بحث اسطوره و تاریخ ایشان در اینجا آورده می‌شود:

"دو روند کار و ساز بزرگ اسطوره ساز که به آنها ساز با جهان و مینو با گیتی می‌پیوندد و در می‌آمیزد در درازنای هزاره‌ها همواره تغیر و باد و کوبه تر شده اند و برای آفرینش نمادها و نهادهایی پیچیده تر و پیراسته تر به کار آمده اند و بدین روی همین دو کار و ساز است که تاریخ به اسطوره دیگرگون شده است. خواست ما از تاریخ در این جستار، تاریخی نیست که داستان و سرگذشت نوشته مردمان باشد.

این گونه از تاریخ پس از اسطوره پدید آمده است و آغاز آن به روزگاری باز میگردد که آن را دوران تاریخی می‌نامیم، خواست از تاریخ در برابر اسطوره، رویدادها و زمینه‌هایی است که برآستی رخ داده اند و برآستی وجود داشته اند. تاریخ در این معنا هر آن چیزی است که در واقعیت به انجام رسیده است و هنوز با ذهن و نهاد آدمی در

نیامیخته است. این رخدادها و پدیده های راستین و واقعی روزگاری به نگارش در آمده اند و تاریخ نوشته مردمان را پدید آورده اند، لیک آن بخش از زندگانی آدمیان که به روزگاران تاریک و فراموش شده باز می گردد؛ هرگز آشکارا پاس داشته نشده است و به نگارش و گزارش در نیامده است.

این روزگاران تاریک را در زندگانی و فرهنگ آدمی، روزگاران پیش از تاریخ می نامیم. اسطوره مایه های خویش را بیشتر از این روزگاران تاریک و راز آلود که سرشار از فزون و فسانه ناشناخته هاست می ستانند. این بخش گران سنگ از فرهنگ و زندگانی مردمان را که در تاریخ گم شده است در اسطوره باز می توان یافت.

اسطوره تاریخ تاریک ها و گمشده ها و ناشناخته هاست.

در آن سوی روشنی تاریخی که می توان آن را با خودآگاهی سنجید؛ به تیرگی های اسطوره باز می رسم که می توان آن را با ناخودآگاهی پیوند داد و به همان سان که روان آدمی دو سوی دارد که یکی روشن است و خودآگاه و دیگری تاریک است و ناخودآگاه، سرگذشت و زندگانی مردمان نیز در درازنای هزاره ها دو سوی دارد: ۱- سوی روشن و شناخته که تاریخ را پدید می آورد. ۲- سوی تاریک ناشناخته که اسطوره را می سازد. آنچه در تاریخ که به خودآگاهی می رسد گم می شود. آنچه پوخته و لایه تشک تاریخ را به نیروی بُرا و کاونده خویش فرو می ریزد. و به ژرفاها راه می برد در اسطوره که ناخودآگاهی را فریاد می آورد سر بر می آید و از نو پدیدار می گردد. اسطوره پهنه ای است رازناک و مه آلوده که رانده ها و واپس رفته های تاریخ در آن دگر بار برانگیخته می شوند و در سان و سیمایی دیگرگون جنبش و کارایی و زندگی می یابند. این سان و سیمایی دیگرگون که تاریخ با آن به اسطوره می رسد و در آن باز می تابد، همان است که آن را نماد می خوانیم. آنچه از رویه تاریخ به ژرفاهای اسطوره باز می رسد آنگاه که از آن ژرفاها دیگر بار به رویه باز می آید نمادین شده است. زبان اسطوره زبان نمادهاست. هر پدیده ای که از آشکارگی تاریخ به نهفتگی اسطوره راه می جوید، بناچار برای آنکه باز گردد و به نمود بیاید، می باید به نماد دگرگون شود.

مرزی بنیادین و بُرا که تاریخ را از اسطوره می‌گسلد و جدا می‌دارد جز این نیست تاریخ پهنه نموده‌است، اسطوره گستره نمادها، نمود را به آسانی می‌توان دید و دریافت. برهنه و یک سویه است، ژرفایی، رازی و نهانی در آن نیست. لیک نماد چند سویه و پیچیده است. آکنده از مازها و رازهاست به آسانی نمی‌توان آن را دریافت. نماد رازيست که می‌باید آن را گشود نهفته ایست نغز که می‌باید آن را گزارد در اسطوره که قلمرو نهادهاست برهنگی و یکسویه گی تاریخ به پوشیدگی و چندسویگی دیگرگون می‌شود. هر سازه تاریخی می‌تواند تفرنجی اسطوره ای را پدید آورد، اسطوره تاریخی است که راه به ژرفاها برد، است درونی و سرشتین شده است.

اسطوره تاریخ است بدان گونه که مردمان آنرا درنهان نهاد خویش از بُن جان و دندان آزموده‌اند بر شیوه‌ای دیگر می‌توان گفت: اسطوره تاریخی است که روان‌شناختی و ناخود آگاه گردیده است. تاریخی است که نه به اندیشه و آگاهانه، بلکه به سرشت و ناآگاهانه پدید آورده شده است. نگ تاریخ بر آمده از اندیشه‌ها و پژوهیده‌ای برونی باشد؛ اسطوره زاده یافته‌های روانی و آرزوهای ژرف درونی است. هم از آن است که تاریخ منطقی و خرد پسند می‌نماید، لیک، اسطوره باورناپذیر و خرد آشوب بنظر می‌رسد و مایه شگفتی و سرگشتگی می‌گردد. این دو گانگی آشکار در میان اسطوره و تاریخ از آنجاست که زبان اسطوره زبانی نمادین است. " (کزازی، ۱۳۸۵: ۵۶).

این تاریخ‌ها که در عهد انسانهای نانوینا به اسطوره تبدیل شده و به صورت نماد تغییر شکل یافته است؛ گاه با پیدا شدن واقعه ای یا بیرون شدن سرزمینی باستانی از دل خاک گوشه‌هایی از حقیقت آن پدیدار می‌گردد و بر محققین است که به یک علم بسنده نکنند و علوم مختلف را در کنار یکدیگر گذاشته به نتیجه مطلوب دست پیدا کنند.

در مسئله مبتلا به، ما باید ادبیات، تاریخ، اسطوره‌شناسی و باستان‌شناسی را به اتفاق مورد مذاقه قرار دهیم لازم هم نیست که در تمام این علوم متبحر بود، بلکه با کنار هم

قرار دادن داده‌های آنها می‌توان نتیجه را به دست آورد که در این نوشته دو مورد آورده می‌شود: یکی پادشاهی جمشید و دیگری شهر سوخته.

پادشاهی جمشید

در مهمترین متن تاریخ اسطوره ای ایران که شاهنامه فردوسی باشد؛ پادشاهان پیشدادی که اولین فرمانروایان در ایران هستند عبارتند از: کیومرث، هوشنگ، طهمورث و جمشید. ر.ف.ل ۳ (نظرات پژوهشی) در مورد سه پادشاه نخست مشروحاً بیان می‌گردد که این چهار نفر بیانگر چهار دوره زندگی انسانهای اولیه هستند. ابتدائی ترین آنها کیومرث است که در کوه زندگی می‌کند و از پوست حیوانات تن پوش دارد؛ دیگری هوشنگ که مهمترین کشف بشر با همان آتش در این دوره بدست آمده، سپس دوره طهمورث که در این زمان از بشم و بسیاری حیوانات پارچه بافی اختراع شده و آخرین آنها که جمشید باشد، تاج بر سر نهاده و در شهرها حکومت می‌کند و تاریخ هم احتمالاً از همین ایام که بشر شهرنشین شده آغاز می‌گردد. تاریخ این تمدن در شاهنامه به شش هزار سال پیش از فردوسی که همان پنج هزار سال قبل از میلاد باشد می‌رسد:

یکی نامه دیدم پر از داستان	در کتابهای آن بزمش راستان
فسانه کهن بود و منشور بود	طبعه رایع ز پیوند او دور بود
گذشته بر او سالیان شش هزار	گر آیدونک پرسش نماید شمار
نبردی بپیوندد او کس گمان	پراندیشه گشت زین دل شادمان

(ابوالقاسم فردوسی، ۱۳۹۱: پادشاهی گشتاسب ابیات ۱۱۰۳۷ الی ۱۱۰۴۰)

تاریخ زندگی بشر در ایران گرچه بالغ بر پانزده هزار سال است ولی شهرهایی که توسط باستان شناسان از دل خاک پیرون آمده اند؛ قدیمی ترینشان همان تاریخ پنج هزار سال قبل از میلاد را دارند. این شهرنشینی که همان تمدن باشد، نیاز به قانون داشته و برای اجرای آن حتماً شخصی بوده که نظم شهر و ارتباط با بلاد مجاور را برقرار می‌نموده که در حقیقت شروع تاریخ را رقم زده است و ما امروز او را بنام جمشید می‌شناسیم که

بارزترین فرد آن دوره بوده است و تمام کارهایی که توسط اشخاص مختلف برای شکل‌گیری جوامع شهری صورت گرفته را در تاریخ به نام او ثبت کرده است.

شهر سوخته یا گرشاسب‌گرد

در بین تمام شهرهای باستانی که با کاوش‌های باستان‌شناسی پیدا شده، شهر سوخته تنها شهری است که از ابتدا به قصد شهر بودن ساخته شده است ولی به جز آن شهرهایی که در تپه یحیی، تل ابلیس، قبرستان قزوین، تپه حصار و جاهای دیگر پیدا شده‌اند ابتدا چند خانه سس به دمی کوچک تبدیل شده و به مرور بزرگ و بزرگتر گردیده تا اینکه بصورت شهر درآمد؛ ولی شهر سوخته در سه هزار و دویست سال قبل از میلاد از ابتدا به تیت شهر ساخته شده است: «شهر قابل تقسیم به سه بخش اصلی و سه بخش فرعی است که عبارتند از منطقه مرکزی شامل بخش‌های مسکونی شرقی، مرکزی و بناهای یادمانی، منطقه شمال غربی، منطقه صنعتی، بخش جنوبی یا منطقه گورستان. آثار معماری بدست آمده در بخش مرکزی نشان دهنده وجود گونه‌ای نظم و ترتیب در تقسیم‌بندی ساختمان‌ها و واحدهای مسکونی است که توسط خیابان‌ها و کوچه‌هایی از یکدیگر جدا می‌شوند.» (سید سجادی، ۳۹۰: ۴۲) و تا سال دو هزار و پانصد قبل از میلاد شهری آباد و پیشرفته از هر لحاظ بوده است. دوره دوم از پایان دوره یکم (۲۸۰۰-۲۷۵۰ ق.م) آغاز شده و در حدود سده ۲۵۰۰ پیش از میلاد، پایان یافته است. این زمان دوره گسترده‌گی و شکوفایی شهر سوخته بوده و آثار آن در حدود ۸۰ هکتار از گستره این محوطه باستانی پراکنده است. «همان، ۱۰۰) از این تاریخ رو به افول گذاشته تا اینکه بصورت دمی نیمه جان درآمد در این سال کسی قصر با عظمتی در آن ساخته که باعث تعجب آقای سید سجادی شده است: «موضوع گاه‌نگاری آخرین دوره استقرار در شهر سوخته، هنوز حل نشده و دلیل اصلی آن کمبود مساحت زمین‌های حفاری شده در این دوره است. کاوش‌ها منحصر به بنای موسوم به کاخ سوخته است که با این همه، کاربرد اصلی آن نیز تا این زمان روشن نشده است. نکته قابل توجه آن است که بنایی به عظمت و بزرگی کاخ سوخته با ۶۵۰ متر مربع مساحت، باقی مانده و می‌توانسته حتی تا ۸۰۰ متر مربع نیز وسعت داشته باشد. پرسش این است که چگونه در پایان عمر شهر سوخته یا

دست کم در زمانی که این شهر دارای نفوذ اجتماعی و اقتصادی در منطقه نبوده، این - گونه کاخی ساخته شده و اصولاً کاربرد چنین بنایی در روستایی به مساحت پنج هکتار چه می توانسته باشد.» (همان ۱۰۰-۱۰۲).

سال ۳۲۰۰ چه سالی بوده؟

فردوسی تاریخ شروع شهر نشینی در ایران را پنج هزار سال قبل از میلاد می داند اگر شاهان قبل از جمشید را صد سال بگیریم هفتصد سال پادشاهی جمشید، هزار سال هم ضحاک؛ روی هم می شود هزار و هشتصد سال. بنابراین سال ۳۲۰۰ قبل از میلاد زمانست که فریادون به تخت نشست و گرشاسب هم در زابل حاکم بود و همانطور که می دانیم زندگی گرشاسب و او خیر سلطنت ضحاک و اوایل پادشاهی فریدون است. در گرشاسب نامه چنین آمده است که او در آن ناحیه، شهری ساخت و از هیرمند برایش نهرها و جوی ها روان کرد:

چو بگذشت ازین کار ماهی فره	بیامد به نزدیک آب زره
ز اختر شناس و مهندس شمار	به رسم و به هند آن که بد نامدار
بی آورد و بنهاد شهر زرنج	که در کار ناسود روزی زرنج
ز گل باره ای گردش اندر کشید	میان دژ و سر به به بر کشید
ز پیرامن دژ یکی کنده ساخت	ز هر جوی و سر به آب در وی بتاخت
بسارود برداشت از هیرمند	وزان جوی و کدیزها برفکند

(اسدی طوسی، ۱۳۸۹: ص ۲۱۹)

و با سرفصل "تمام کردن شهر سیستان" نیز حدود ۴۰ بیت در چگونه تمام کردن شهر سیستان دارد که چند بیت از آن در اینجا آورده می شود:

چو آن شهر پردخت و باره بساخت
برو پنج در آهنین برنشاخت
به فر سپهدار فرخنده قال
شد آن شهر پردخته در هفت سال
ز هرگونه مردم ز میساریان
ز مهتر شماران و بازاریان
ز هر شهر و کشور بدو داد روی
شد آن شهر با زیب و بارنگ و بوی
(اسدی طوسی، ۱۳۸۹: ۲۴۳ و ۲۴۴)

جالب توجه است که در همین فصل، اسدی طوسی آورده است که زنان به کار طبّاحی و فروش آن اقدام می‌کرده و درآمد آن را به مردان می‌دادند که مردان نیز با این پول به قاپ‌اری (تالنگ) و طاس بازی (کعبتین) می‌پرداختند.

ز تاراج کابل زنان داشتند
به خوالیگریشان همی داشتند
همه روز مردان ایشان در بر
به مزدور کاری بدنندی به شهر
چو گشتندی از کار پرداختند
بدنندی زنان دیگ‌ها ساخته
خورش‌ها یکی روز فروختند
دگر باره باز آتش افروختند
به مردان سپردند یکسر درم
همین پیشه کردند مردان به هم
به بازار خوالیگری ساختن
شد تالنگ با کعبتین ساختن
(همان)

در کاوش‌های شهر سوخته وسایل این قماربازی پیدا شده و آقای سید سجادی در وسایلی که از گوری یافته می‌نویسد: «اما یکی از مهمترین اشیاء پیدا شده در این تدفین تخته بازی شماره ۴۸ است که از بالای سر شخصی مدفون بدست آمده است همچنین مهره‌ها و طاس‌های بازی که از یک تا چهار شماره گذاری شده است» (سید سجادی، ۱۳۹۰: ۵۸) که برای اختصار از شرح کامل این وسیله خودداری می‌شود.

شهر سوخته تا زمانی که بهمن به سیستان حمله کرد و همه جا را به آتش کشید، آباد بود این تاریخ هم با احتساب سال‌های زندگی نریمان، سام، زال و رستم تقریباً

هفتصد سال می‌شود، پس بعد از حمله بهمن، شهر از بین رفت و احتمالاً نهرهایی هم که گرشاسب برای آن کشیده بود خراب شده است.

«در مطالعات باستان‌شناسی آمده، در شهر سوخته دوبار آتش سوزی اتفاق افتاده است، یک بار ابتدای مرحله شکوفایی و بار دیگر زمانی بوده که خصمانه و به قصد برکندن آن، آتش بر در و پیکرش زدند» (گودرزی، ۱۳۹۰: ۱۱) براساس روایت بهمن نامه این شهر پیش از یورش بهمن در آبادانی کامل بود ولی پس از حمله و کشتار مردم، دستگیری و رقص نمودن زال و به آتش کشیدنش، از آن شهر چیزی باقی نمی‌ماند.

وزآن پس که ویرانی آورد رای
یکی آتش سه همه بر فروخت
روان کرد رود از دهنش
وزآن پس بیفکند تخم ویرانی
چنان شد که هر کس که در ره گذشت
در آورد کاخ بلندش ز پای
همه سیستان را به آتش به سوخت
سوی شهر تاپست آن کرد و کند
همیشه چنان بود گفتی درست
همه سال گفتی که بودست دشت
(ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۳۲۱)

پس از سوختن و ویران شدن شهر، حاکم فتنه‌ی هم بر آن حکومت نمی‌کرده است، دیگر بازسازی نشده کم کم به صورت دهی و آبادی تاریخی که از کشفیات شهر سوخته و روایات تاریخی گفته شد، ساختن آن قصر نهایی بر ویرانه‌های آن شهر که باید آن را گرشاسب گرد نامید، نیز عجیب نیست. می‌توان حدس زد، احتمالاً یکی از نوادگان خاندان رستم به امید زنده کردن دوران اجدادی به ساختن آن کاخ پرداخته و به علت‌های مختلف، کاری از پیش نبرد و از حدود همان کاخ فراتر نرفته است.

اسطوره‌شناسان و حماسه‌پژوهان زمان و مکان را در اسطوره خیلی معتبر نمی‌دانند.

"دیگر از خصائص منظومه حماسی ابهام زمان و مکان در آن است به عبارت دیگر منظومه حماسی محدود نیست زیرا هرچه صراحت زمان و مکان بیشتر باشد صراحت و روشنی وقایع بیشتر است و در نتیجه وقایع داستان و اساطیر به تاریخ نزدیک‌تر می‌شود و ارزش حماسی منظومه بیشتر از میان می‌رود اگر به دقت در شاهنامه و گرشاسب‌نامه

وبهمن نامه و برزنامه و جهانگیرنامه نظر کنیم، می بینیم در اغلب داستان‌ها اشارات مبهمی به اماکن می شود و تنها بعضی از اعمال در نقاط نسبتاً معینی صورت می گیرد اما در زمان مطلقاً روشنی و صراحتی در کار نیست مگر در عهد اشکانیان و ساسانیان آن هم تا درجه محدودی که آن را قسمت تاریخی شاهنامه باید شمرد و جنبه داستانی حماسی آن را کمتر دانست ابهام زمان و مکان منظومه های حماسی کهن تری مانند رامایانا و مهابهاراته و قطعاتی از یشت ها به نهایت شدیدتر است". (ذبیح اله صفا، ۱۳۳۳: ۱۲)

ولی باتعمق در پادشاهی جمشید در شهر سوخته اینگونه به نظر می رسد که زمان و مکان در آنه علاوه بر آنکه ابهامی ندارند بلکه در کنار داده های باستان شناسی راه گشا هم می باشد. البته مسئله ای که دانشمندان را از حقیقت بازداشته است و باعث می شود تا از مقصد اصلی دور بمانند مسئله ای است که بیگانگان در برابر ما نهاده اند و آن مهاجرت آریایی ها می باشد که در فصل آنها، مشروح بیان می گردد (فصل اول ص ۲۵).

این باور که ایرانیان آریایی هستند و در حدود دو هزار سال قبل از میلاد به این کشور مهاجرت کرده اند، حماسه ها را با ربط به خودشان می باشد. پس داده هایی که باستان شناسان از پنج هزار و سه هزار قبل میلاد به دست می دهند ربطی به آریایی ها ندارد؛ اسطوره ها و حماسه ها را با کشفیات باستان شناسی تطبیق نمی دهند و یقیناً خواسته کسانی هم که مهاجرت آریایی ها را از خود ساخته اند چنین نمی تواند باشد. لذا بر همه است که دیدگاه ها را تغییر داده کشفیات باستان شناسی و داستان از این قبیل را با اسطوره ها و حماسه ها مطابقت دهند و تاریخی را که بنا به گفته استاد گزالی در بالا به نماد تبدیل شده، با استفاده از این داده ها بار دیگر به نمود تغییر شکل یا تبدیل دهد که راه گشا باشد.